مقاله اصیل | سلامت اجتماعی
مجله مرکز تحقیقات عوامل اجتماعی مؤثر بر سلامت | دوره ۴، شماره ۳، تابستان ۱۳۹۶، صفحات ۱۷۵ تا ۱۸۵
http://ch.sbmu.ac.ir

نقش انسانیت‌زدایی در بروز همسرآزاری از دیدگاه زنان قربانی خشونت خانگی: یک مطالعه کیفی

هما شهبازی[۱]، منصوره‌السادات صادقی[۲*]، لیلی پناغی[۳]

۱. کارشناسی ارشد روانشناسی خانواده‌درمانی، پژوهشکده خانواده، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران
۲. استادیار پژوهشکده خانواده، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران
۳. دانشیار پژوهشکده خانواده، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران

*نویسنده مسئول: منصوره‌السادات صادقی، پژوهشکده خانواده، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران
Email: m_sadeghi@sbu.ac.ir

تاریخ دریافت: فروردین ۱۳۹۶ تاریخ پذیرش: اردیبهشت ۱۳۹۶

نحوه استناد به این مقاله:
Shahbazi H, Sadeghi M, Panaghi L. The Role of Dehumanization in the Incidence of Spouse Abuse from the Perspective of Female Victims of Domestic Violence: A Qualitative Study. Community Health. 2017;4(3): 175-85.

چکیده

زمینه و هدف: انسانیت‌زدایی، انکار انسان بودن یک فرد است و یکی از ارکان اساسی بروز خشونت‌های بین فردی و بین گروهی در مطالعات پیشین شناخته شده‌است. نقش انسانیت‌زدایی در خشونت علیه زنان در مطالعات پیشین محدود به خشونت جنسی و خارج از بافت روابط صمیمی بود. بنابراین هدف مطالعه حاضر تعیین نقش انسانیت‌زدایی در بروز همسرآزاری است.

روش و مواد: مطالعه حاضر به روش کیفی از نوع نظریه زمینه‌ای انجام شد و مشارکت‌کنندگان در دو مرحله انتخاب شدند. در مرحله اول ۱۲۰ زن به صورت در دسترس در مناطق مختلف شهر تهران در پارک‌ها، مساجد و غیره انتخاب شدند. از این افراد خواسته شد تا مقیاس تاکتیک‌های حل تعارض (CTS2) را تکمیل نمایند. ۶۰ زن از این ۱۲۰ زن که نمره هر یک از خشونت‌های تجربه شده توسط آن‌ها در مقیاس تاکتیک‌های حل تعارض (CTS2) بالاتر از صدک بیست و پنجم به دست آمد به صورت هدفمند انتخاب شدند. در مرحله دوم بین ۶۰ نفر انتخاب شده، با استفاده از نمونه‌گیری نظری مصاحبه عمیق صورت گرفت. اطلاعات در این مطالعه با مصاحبه با ۱۰ مشارکت‌کننده به اشباع نظری رسید. داده‌ها در این مطالعه با روش Strauss و Corbin تحلیل شد.

یافته‌ها: بر اساس تحلیل داده‌ها مشخص شد که انسانیت‌زدایی در مطالعه حاضر در قالب دو مقوله شیءانگاری شامل زیرمقوله‌های بی‌ارزشی، بی‌اختیاری در عمل، توانایی درک پایین و بی‌احساسی و حیوان‌انگاری شامل زیرمقوله‌های توانایی درک پایین، تکانشگری و بی‌منطقی مشاهده می‌شود. همچنین در این مطالعه مشخص شد که در قالب پدیده مرکزی، زنان قربانی همسرآزاری انسانیت‌زدایی را عاملی برای بروز همسرآزاری می‌دانند.

نتیجه‌گیری: بر اساس یافته‌های مطالعه حاضر زنان قربانی همسرآزاری، انسانیت‌زدایی در دو شکل شیءانگارانه و حیوان‌انگارانه در بروز همسرآزاری نقش دارد. بر این اساس می‌توان از روش‌های تعدیل کننده انسانیت‌زدایی برای کاهش میزان بروز همسرآزاری استفاده کرد.

واژگان کلیدی: همسرآزاری، خشونت علیه زنان، انسانیت‌زدایی

مقدمه

شاید اینکه یک فرد کمتر از یک انسان به نظر برسد به نظر اشتباه یا دور از ذهن باشد، اما بی‌رحمی و رنجی که به دنبال دارد پدیده‌ای بسیار آشنا است (۱). انسانیت‌زدایی به عنوان یک پدیده روانشناختی حایز اهمیت است، زیرا می‌تواند بسیار معمول و در عین حال همراه با پیامدهای مهلک باشد. انسانیت‌زدایی قابل توجه‌ترین تخطی از باور

ما به این فرض است که همه ما انسان‌ها در اصل یکی و همانند هم هستیم. انسانیت‌زدایی می‌تواند آشکار یا ضمنی، نشأت گرفته از نفرت، شهوت یا بی‌تفاوتی، معطوف به یک اجتماع یا شخصی باشد. انسانیت‌زدایی به علت تاریخچه طولانی، پیامدهای عمیق، و طیف گسترده اش، به یک موضوع مهم در مطالعات روانشناسان بدل شده است (۲).

Kelman (۳) و Staub (۴) جزء اولین روانشناسان اجتماعی بودند که به صورت سیستماتیک پدیده انسانیت‌زدایی را در زمینه خشونت بررسی نمودند. از نظر Kelamn انسانیت‌زدایی درکی از قربانی است که موانع طبیعی رفتار خشونت‌آمیز را در فرد عامل خشونت ضعیف می‌کند. در واقع انسانیت‌زدایی به عنوان پدیده‌ای که در شرایط تعارض به طور مستقیم رفتار خشونت‌بار را فعال می‌کند شناخته شد. رابطه بین انسانیت‌زدایی و خشونت ابتدا با مطالعات Kelamn و Staub شروع شد و سپس در کارهای Bandura (۵) نشان داده شد که انسانیت‌زدایی قربانی، به طور قطع جلوی بازداری رفتار خشونت‌بار را می‌گیرد. مطالعات بعدی نشان داده‌شد که طیف گسترده‌ای از رفتارهای خشونت‌بار با انسانیت‌زدایی رابطه دارند (۲). رابطه انسانیت‌زدایی با انواع مختلف خشونت، از نسل‌کشی‌ها تا خشونت‌های کوچک بین فردی بررسی شده‌است. یکی از انواع خشونت‌هایی که رابطه آن با انسانیت‌زدایی بررسی شده‌است، خشونت علیه زنان است (۲). در این ارتباط Rudman و Mescher نیز نشان دادند که مردانی که به طور ضمنی زنان را انسانیت‌زدایی می‌نمایند گرایش بیشتری به آزار جنسی و تجاوز به زنان را دارند (۶). مطالعات در زمینه انسانیت‌زدایی در خشونت علیه زنان به خشونت جنسی محدود می‌شود. مطالعاتی که در این زمینه انجام شده است نشان می‌دهد که انسانیت‌زدایی با گرایش به اعمال خشونت جنسی بر زنان رابطه دارد (۶). این مطالعات رابطه انسانیت‌زدایی را با آزارهای جنسی خارج از بافت خانواده، مانند تجاوزهای جنسی بررسی کرده‌اند.

در این مطالعات، خشونت‌های انجام گرفته در روابط صمیمی مانند روابط همسری مورد غفلت واقع شده‌اند. تجاوز یا آزار جنسی زنان یکی از انواع خشونت علیه زنان است که رابطه آن با انسانیت‌زدایی بررسی شده است، اما خشونت علیه زنان به این مورد محدود نمی‌شود. خشونت علیه زنان در بافت خانواده، یا همسرآزاری می‌تواند به شکل‌های فیزیکی، روانی، جنسی و یا ترکیبی از این موارد باشد (۷).

خشونت خانگی علیه زنان امری جهانی است. طبق آمار منتشر شده به وسیله سازمان بهداشت جهانی از هر سه زن یک زن در طول زندگی خود مورد خشونت خانگی واقع می شود (۸). در ایران خشونت نسبت به زنان غالباً از سال‌های نخست ازدواج آغاز می شود. در سال ۱۳۷۵، از هر ۱۰۰ زن آزاردیده که به پزشکی قانونی مراجعه کرده‌اند، ۸۱ مورد پیش از پایان اولین سال ازدواج مورد آزار و اذیت همسرانشان قرار گرفته بودند (۹). صرف‌نظر از توجهات جهانی به مسأله خشونت نسبت به زنان در خانواده، آنچه که برای جامعه ایرانی دارای حساسیت وافر می‌باشد این است که خشونت به هر طریقی که در خانواده تحقق یابد، باعث تزلزل و سستی خانواده می‌شود. با توجه به اینکه، هسته اصلی و اساسی جامعه ایرانی را خانواده تشکیل می‌دهد، پدیده ای مانند خشونت نسبت به زنان در خانواده به عنوان یک آسیب اجتماعی جدی در نظر گرفته می‌شود، چرا که خشونت می‌تواند مهم‌ترین عامل از هم‌گسیختگی ساختاری بنیادی‌ترین بخش جامعه، یعنی خانواده باشد و پیدایی آن بسیاری از کارکردهای خانواده سالم را از بین ببرد (۱۰).

با توجه به اهمیت مسأله، لازم است مطالعات و تحقیقات تجربی و میدانی گسترده‌ای در سطح جهانی، ملی و منطقه‌ای در زمینه خشونت علیه زنان صورت پذیرد تا ابعاد تجربی قضیه را آشکار سازد و بدین ترتیب، راه‌حل‌های متناسب برای حل این مشکل و آسیب اجتماعی شناسایی و ارائه گردد. همچنین نظر به اثرات گسترده انسانیت‌زدایی روی

قربانیان انسانیت‌زدایی و خلاء مطالعه قابل توجه در این زمینه در ایران، نیاز به بررسی این فرایند در موقعیت‌های انسانیت‌زدایی به شدت احساس می‌شود. خشونت در زمینه انسانیت‌زدایی جایگاه ویژه‌ای دارد و با توجه به جایگاه مهم خانواده در جامعه، به خصوص جامعه ایران که خانواده هسته مرکزی آن است، بررسی خشونت در چارچوب خانواده اهمیت ویژه‌ای می‌یابد. بنابراین هدف مطالعه حاضر تعیین نقش انسانیت‌زدایی در بروز همسرآزاری از دیدگاه زنان قربانی خشونت خانگی در قالب یک مطالعه کیفی است.

روش و مواد

در مطالعه حاضر به علت اندک بودن پیشینه مطالعه و متمرکز بودن موضوع بر تجربه زنان قربانی همسرآزاری، روش کیفی انتخاب شده‌است. منظور از روش کیفی هر نوع مطالعه‌ای است که یافته‌هایی تولید کند که با توسل به داده‌های آماری یا سایر روش‌های شمارشی حاصل نیامده باشد (۱۱). در میان روش‌های کیفی موجود، از روش نظریه زمینه‌ای با رویکرد Strauss و Corbin (۱۲) به علت ارائه ساختار نظام‌مند و مشخص، برای پیشبرد روند مطالعه انتخاب شد.

نمونه‌گیری در این مطالعه به صورت دو مرحله ای انجام شد. در مرحله اول جامعه آماری مطالعه شامل همه زنان متأهل ساکن تهران در سال ۱۳۹۴ بودند. در این مرحله ۱۲۰ زن به صورت در دسترس در مناطق مختلف شهر تهران در پارک‌ها، مساجد و غیره انتخاب شدند. از کلیه مشارکت‌کنندگان به شرکت در مطالعه فرم رضایت‌نامه آگاهانه اخذ شد. اطلاعات اولیه در مورد مطالعه در اختیار مشارکت‌کنندگان قرار گرفت، در مورد محرمانه بودن اطلاعات شخصی و فایل‌های ضبط شده و استفاده از اطلاعات آنها صرفا به منظور مقاصد پژوهشی، به آنها اطمینان داده شد.

از شرکت‌کنندگان خواسته شد تا مقیاس تاکتیک‌های حل تعارض (CTS2) را تکمیل نمایند. این مقیاس‌ها سپس با کمک نرم‌افزار SPSS-21 تحلیل شد. در مرحله دوم جامعه آماری شامل ۶۰ زن از این ۱۲۰ زن مرحله اول است که نمره هر یک از خشونت‌های تجربه شده توسط آن‌ها در مقیاس تاکتیک‌های حل تعارض(CTS2) بالاتر از صدک بیست و پنجم به دست آمد. در مرحله دوم بین ۶۰ نفر انتخاب شده، با استفاده از نمونه‌گیری نظری مصاحبه‌ها تا به اشباع رسیدن اطلاعات ادامه پیدا کرد. اطلاعات در این مطالعه با هفت مشارکت‌کننده به اشباع نظری رسید و برای اطمینان بیشتر با سه مشارکت‌کننده دیگر نیز مصاحبه شد و در نهایت نمونه‌گیری نظری با مصاحبه با ۱۰ مشارکت‌کننده به اشباع نظری رسید. در این مطالعه از ابزارهای مقیاس تجدید نظر یافته تاکتیک‌های حل تعارض (CTS2) و مصاحبه عمیق برای جمع‌آوری داده‌ها استفاده شد.

مقیاس تجدیدنظر یافته تاکتیک های حل تعارض (CTS2): این مقیاس یک مقیاس خودگزارش‌دهی برای سنجش خشونت خانگی است و مشتمل بر پنج بعد می‌باشد: مذاکره، پرخاشگری روانشناختی، حمله جسمانی، اجبار جنسی و صدمه. بعد مذاکره دارای شش ماده است و به اقداماتی مربوط می‌شود که دو زوج در برخورد با عدم توافق در خلال مباحث انجام می‌دهند. این بعد هم شامل تاکتیک‌های مدیریت شناختی و هم مدیریت هیجانی است. بعد پرخاشگری روانشناختی شامل شش ماده در بردارنده اعمال پرخاشگرانه کلامی و غیرکلامی می‌باشد. بعد حمله فیزیکی ۱۲ ماده دارد و به استفاده از خشونت فیزیکی برای مدیریت تعارض‌ها اشاره دارد. بعد اجبار جنسی با هفت ماده استفاده از زور برای مجاب ساختن همسر به فعالیت جنسی را می‌سنجد و در نهایت بعد صدمه شامل شش ماده بوده و میزان درد، آسیب بافت یا استخوان، و نیاز به مراقبت پزشکی به عنوان پیامدی از اعمال خشونت بار را مورد اندازه گیری قرار می‌دهد (۱۳). نمره‌گذاری این پرسشنامه هشت گزینه‌ای می‌باشد که تعداد دفعات ارتکاب رفتارهای آزارگرانه در سال گذشته را در قالب گزینه‌های هرگز، یک مرتبه، دو مرتبه، سه تا پنج مرتبه، شش تا ده مرتبه و بیش از ده مرتبه مورد

ارزیابی قرار می‌دهد و دامنه نمرات برای هر گویه بین صفر تا ۵ است.

پایایی زیرمقیاس های (CTS2) توسط Strauss و همکاران در نمونه‌ای از دانشجویان مورد بررسی قرار گرفت، آنها دریافتند که دامنه همسانی درونی (CTS2) از ۰/۷۹ تا ۰/۹۵ در نوسان است. همچنین ۴۱ مطالعه دیگر همسانی درونی (CTS2) را بررسی کرده‌اند. در این مطالعات ضریب آلفا از ۰/۳۴ تا ۰/۹۴، با میانگین ۰/۷۷ متغیر بوده است (۱۳).

روایی، اعتبار و ساختار عاملی این پرسشنامه در جامعه ایرانی توسط پناغی و همکاران (۱۳) بررسی شده است. نتایج تحلیل عاملی اکتشافی نشان داد که در نمونه ایرانی تحلیل سه عاملی با استفاده از سه خرده مقیاس حمله، خشونت روانی و مذاکره نسبت به سایر تحلیل‌ها مناسب‌تر است. روایی همزمان مقیاس‌ها بین ۰/۶۵ تا ۰/۹۴ و همچنین روایی سازه بین ۰/۶۶ تا ۰/۸۳ گزارش شد. در بررسی اعتبار این مقیاس، نشان داده شد که این مقیاس و خرده مقیاس‌های آن از همسانی درونی مناسبی برخوردار هستند (آلفای کرونباخ بین ۰/۶۶ تا ۰/۸۶).

مصاحبه عمیق: مصاحبه عمیق یکی از روش‌های جمع‌آوری اطلاعات در مطالعه‌های کیفی است. این روش به پژوهشگر این امکان را می‌دهد تا به ادراکات و دیدگاه‌های عمیق افراد دست یابد (۱۲). در این مطالعه از مصاحبه عمیق برای بدست آوردن احساسات قربانیان همسرآزاری در هنگام بروز خشونت نسبت به آنها و بررسی وجود تجربه انسانیت‌زدایی استفاده شده‌است. همچنین در این مطالعه طول هر مصاحبه بین ۳۰ الی ۶۰ دقیقه بوده است.

همان‌طور که گفته شد در مطالعه حاضر از روش نظریه زمینه‌ای با رویکرد Strauss و Corbin (۱۲) برای تجزیه و تحلیل اطلاعات استفاده شد. سه نوع کدگذاری توسط Strauss و Corbin معرفی شده است: کدگذاری باز، کدگذاری محوری و کدگذاری گزینشی. کدگذاری باز شامل دسته‌بندی و نام‌گذاری پدیده‌هایی است که توسط داده‌ها نشان داده می‌شوند. محصول نام‌گذاری و دسته‌بندی‌ها مفاهیم هستند که پایه ساختار نظریه زمینه‌ای هستند. در کدگذاری باز از روش مقایسه‌ای استفاده می‌شود که در آن درباره داده‌ها سوال پرسیده می‌شود و مقایسه انجام می‌شود. داده‌ها ابتدا توسط پرسیدن سؤالاتی همچون چه‌چیز، کجا، چطور، چه‌قدر، کی و ... به اجزاء کوچک‌تر شکسته می‌شوند. سپس داده‌ها با هم مقایسه می‌شوند و مفاهیم مشابه در کار هم قرار می‌گیرند و نام مشابهی می‌گیرند (۱۴). درحالی که در کدگذاری باز اطلاعات در قالب مفاهیم و مقوله‌ها درمی‌آیند، کدگذاری محوری فرایند از نو کنار هم گذاشتن داده‌هایی است که در جریان کدگذاری باز، آنها را خرد کرده‌ایم. در کدگذاری محوری، مقوله‌ها به مقوله‌های فرعی متصل می‌شوند تا توضیح دقیق‌تر و کامل‌تری از داده‌ها شکل یابند. از لحاظ عملی، کدگذاری محوری عمل مرتبط کردن مقوله‌ها با زیرمقوله‌ها در راستای ویژگی‌ها و ابعاد آنها است. کدگذاری محوری، به چگونگی تلاقی مقوله‌ها با یکدیگر و به نحوه اتصال آنها نظر دارد (۱۲). در کدگذاری گزینشی نیز مقوله اصلی و زیرمقوله‌های آن مشخص می‌شوند. در کدگذاری گزینشی ابتدا خط اصلی داستان و روایت پدیده مورد بررسی مشخص می‌شود. خط اصلی داستان سپس به عنوان مقوله مرکزی در نظر گرفته می‌شود. مقوله مرکزی باید رابطه نظام‌مندی با مقوله‌های دیگر داشته باشد در مطالعه کیفی با ثبت دقیق داده‌ها، روش و تصمیماتی که در طول تحلیلی گرفته شده‌اند می‌توان اعتبار مطالعه را با افزایش امکان تکرارپذیری آن بالا برد. در مطالعه حاضر نیز تمامی مراحل مطالعه، داده‌ها، مراحل کدگذاری و روند تصمیم‌گیری و تحلیل به دقت توسط پژوهشگر ثبت و نگهداری شدند. به منظور بررسی روایی درونی، در مطالعه حاضر با تماس با مشارکت‌کنندگان، اطلاعات به‌دست آمده و صحت آنها با مشارکت‌کنندگان در مطالعه بررسی شد.

یافته‌ها

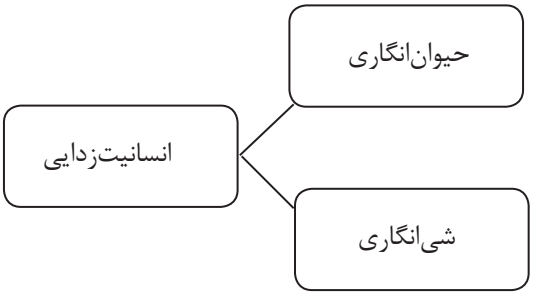
یافته‌های جمعیت‌شناختی مطالعه حاضر در جدول شماره ۱ قابل مشاهده است.

جدول شماره ۱- شاخص‌های توصیفی مشارکت‌کنندگان و همسران آنها

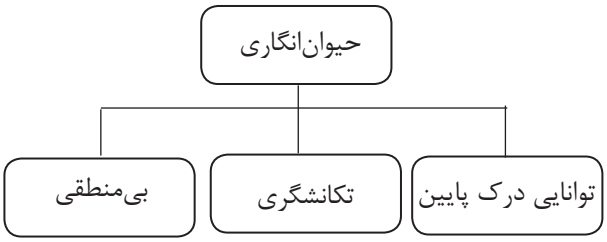
	(انحراف‌معیار) میانگین	کمترین	بیشترین
سن مشارکت‌کنندگان	۳۴/۵ (۵/۲)	۲۵	۴۱
سن همسران	۳۹/۲ (۸/۴)	۲۵	۵۳
فاصله سنی زوج	۴/۷ (۵)	۰	۱۳
طول مدت ازدواج	۱۲/۲ (۸)	۱	۲۵

در ابتدا با روش کدگذاری باز دو مقوله اصلی حیوان‌انگاری و شی‌انگاری و مقوله‌های فرعی مرتبط با آن با بررسی خط به خط مصاحبه‌های انجام شده کشف شد (شکل شماره ۱).

حیوان‌انگاری: مورد اولی که در این قسمت بررسی شد تشبیه به حیوان است که حیوان‌انگاری نامیده می‌شود. حیوان‌انگاری زمانی اتفاق می‌افتد که فرد هدف، فاقد خصوصیات انسانی در نظر گرفته شود و به حیوان تشبیه شود. برای مثال مشارکت‌کننده شماره هفت بیان می‌کند: «نگاه شوهرم به من مثل یه حیوون بود نگاه منم به اون مثل حیوون بود اگه آدم بود این کارارو نمی‌تونست بکنه»، یا مشارکت‌کننده شماره ۳ می‌گوید: «شوهرم میگه تو آدم نیستی تو حیوونی» مشارکت‌کننده شماره نه نیز در مورد شوهرخود بیان می‌کند: «عصبانی که میشه مثل یه شیر یا پلنگه، مثل یه حیوونه». براساس تحلیل‌های انجام شده، حیوان‌انگاری با سه مؤلفه توانایی درک پایین، تکانشگری و بی‌منطقی مرتبط است. در ادامه هر یک از این مؤلفه‌ها با ذکر مثال‌های از جملات مشارکت‌کنندگان بررسی می‌شود. این ارتباط در شکل شماره ۲ مشاهده می‌شود.



شکل شماره ۱- انسانیت‌زدایی بر اساس نوع و مقوله‌های آن



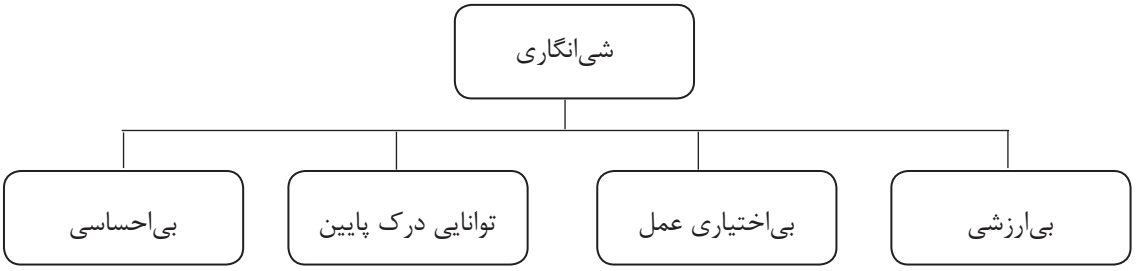
شکل شماره ۲- حیوان‌انگاری و مقوله‌های آن

توانایی درک پایین: توانایی درک پایین با حیوان‌انگاری شدن زن از جانب شوهرش ارتباط دارد. در این مورد می‌توان به مشارکت‌کننده شماره ۴ اشاره کرد که بیان می‌کرد: «اونم بهم می‌گفت تو نفهمی اصلا آدم نیستی، حیوونی، نمیتونی منو درک کنی» مشارکت‌کننده شماره ۳ نیز بیان کرد: «می‌گفت تو نمی‌فهمی، حیوونی».

تکانشگری: یا همان‌طور که مشارکت‌کنندگان به آن اشاره کرده‌اند بدون فکر عمل کردن، یکی دیگر از مؤلفه‌های حیوان‌انگاری معرفی شده‌است. برای مثال مشارکت‌کننده شماره هفت بیان می‌کند: «کلا شوهرم مثل یه حیوون عمل می‌کرد. بدون اینکه به نتیجه کار فکر کنه به طرز وحشتناکی منو کتک میزد»، یا مشارکت‌کننده شماره شش در مورد شوهرش اعتقاد داشت: «احساس می‌کنم شوهرم بدون اینکه فکر کنه حیوان صفت باهام برخورد می‌کنه»، مشارکت‌کننده شماره پنج نیز در مورد شوهرش می‌گفت: «مثل حیوون حمله می‌کرد و به پیامدش فکر نمی‌کرد».

بی‌منطقی: زنان قربانی همسرآزاری مؤلفه بی‌منطقی را نیز در ارتباط با حیوان‌انگاری شوهرشان می‌دانستند. برای مثال مشارکت‌کننده شماره سه در مورد شوهرش بیان می‌کرد: «اگر من سکوت نکنم هی وحشی‌تر میشه ما آدمیم چرا داد بزنیم ما زبان داریم و می‌تونیم با منطق مشکل را حل کنیم»، مشارکت‌کننده شماره دو نیز در مورد شوهرش نظر مشابهی داشت: «نمیاد مثل یه آدم با منطق مشکلاتمون رو حل کنیم.شوهر من هیچ وقت منطق نداشته فقط داد و بیداد می‌کنه».

شـــیانگاری: نـوع دوم انسـانیتزدایی کـه بـا توجـه بـه نتایـج مطالعـه بـه دسـت آمـد، تشـبیه بـه اشـیا اسـت کـه در اینجـا ایـن شـیانگاری نامیـده میشـود. شـیانگاری شـامل انـکار انسـانیت فـرد مـورد نظـر و تشـبیه او بـه اشـیای بیجـان میباشـد. ایـن مقولـه در برخـی جمـلات مشـارکتکنندگان قابـل مشـاهده بـود. بـرای مثـال مشـارکتکننده شـماره سـه درمـورد شـوهرش اعتقـاد داشـت: «اگـه آدم بـود حـرف منـو میفهمیـد امـا الان فقـط مثـل یـه ماشـین حـرف خودشـو تکـرار میکنـه»، همچنیـن مشـارکتکننده شـماره هفـت در مـورد خـود بیـان میکـرد: «اوایـل خیلـی احسـاس داشـتم بهـش یـا اگـه دعـوا میکردیـم ناراحـت میشـدم. ولـی حـالا دیگـه هیـچ احساسـی نـدارم. خودمـو مثـل یـه روبـات سـرد میبینـم» همچنیـن ایـن مشـارکتکننده در مـورد شـوهرش بیـان میکـرد: «اون بـا مـن مثـل موجـود بیجـون برخـورد میکـرد»، مشـارکتکننده شـماره ۱۰ نیـز در مـورد احساسـش هنـگام خشـونت جنسـی ابـراز داشـت: «احسـاس کـردم مثـل یـه عروسـک بـدون احساسـم کـه بایـد مطیـع اون باشـم»، مشـارکتکننده شـماره پنـج نیـز بیـان کـرد: «شـوهرم بوکـس کار میکـرد. انـگار منـم بـراش مثـل همـون کیسـه بوکـس بـودم. هیـچ وقـت احسـاس نکـرد منـم جـون دارم». بـر اسـاس تحلیلهـای انجـام شـده، شـیانگاری بـا چهـار مقولـه بیارزشـی، بیاختیـاری در عمـل، توانایـی درک پاییـن و بیاحساسـی در ارتبـاط بـود. در ادامـه هـر یـک از ایـن مؤلفههـا را بـا ذکـر مثالهـای از جمـلات مشـارکتکنندگان بررسـی میکنیـم. ایـن ارتبـاط در شـکل شـماره ۳ مشـاهده میشـود



شکل شماره ۳- شیانگاری و مقولههای آن

بیارزشـــی: اشـاره بـه بیارزشـی در ارتبـاط بـا شـیانگاری در جمـلات مشـارکتکنندگان بـه وضـوح مشـاهده شـد. از منظـر ایـن زنـان وقتـی کسـی ارزش خـود را از دسـت میدهـد از حیطـه انسـانیت بیـرون آمـده و بـه اشـیای بیجـان تشـبیه میشـود. بـرای نمونـه مشـارکتکننده شـماره نـه اعتقـاد داشـت: «آدم احسـاس میکنـه انسـان نیسـت، اون شـخص مثـل یـه شـی، مثـل یـه چیـز بـیارزش بهـت نـگاه میکنـه» و یـا مشـارکتکننده شـماره هفـت نیـز درمـورد شـوهرش بیـان کـرد: «جـوری شـده بـود کـه اصـلا بـرام هیـچ ارزشـی نداشـت. بـا ایـن میـز بـرای مـن فرقـی نمیکـرد. بهـش هیـچ حسـی نداشـتم»..

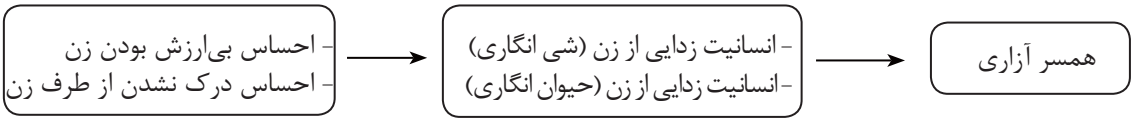
بیاختیـــاری در عمـــل: زنـان قربانـی همسـرآزاری اعتقـاد داشـتند یکـی از مؤلفههـای شـیانگاری نداشـتن اختیـار در عملکـرد اسـت. ایـن بیاختیـاری میتوانـد تحمیلشـده باشـد و یـا ذاتـی تلقـی شـود. بـرای توضیـح بیشـتر از نمونـهای از مصاحبههـا اسـتفاده میکنیـم. مشـارکتکننده شـماره شـش در ایـن زمینـه اعتقـاد داشـت: «شـوهرم اصـلا فکـر نمیکنـه، مثـل یـه روبـات انـگار چیـزای ضبـط شـده میگـه»، جملاتـی از ایـن دسـت در بیشـتر مصاحبههـای انجـام شـده مشـاهده میشـد، بـرای مثـال مشـارکتکننده شـماره پنـج در مـورد شـوهرش اعتقـاد داشـت: «مثـل روباتـی کـه بهـش دسـتور داده باشـن از خـودش اراده نداشـت»، و یـا مشـارکتکننده شـماره سـه بیـان کـرد: «اگـه آدم بـود حـرف منـو میفهمیـد امـا الان فقـط مثـل یـه ماشـین حـرف خودشـو تکـرار میکنـه». حالـت دیگـر بیاختیـاری در عمـل را زنـان در مـورد خودشـان بـه کار میبردنـد. ایـن زنـان اعتقـاد داشـتند کـه اختیـار اعمـال آنـان توسـط شوهرشـان صلـب شـده اسـت و بنابرایـن ماننـد اشـیای بیاختیـار بـا آنهـا برخـورد

شده است. برای مثال مشارکت‌کننده شماره یک در پاسخ به این سؤال که چرا خودش را مانند یک وسیله یا شی در اختیار شوهرش می‌بیند، پاسخ داد: «احساس می‌کردم از خودم اختیاری نداشتم. چون من که نمی‌خواستم فقط به خواست اون بود اگه اون می‌گفت آره منم باید می‌گفتم آره اگه می‌گفت نه منم باید می‌گفتم نه» و به شکل مشابهی مشارکت‌کننده شماره هفت بیان کرد: «انگار از خودم اختیار ندارم یه وسیله‌ام تو دستای اون".

توانایی درک پایین: طبق اطلاعات به دست آمده از تحلیل مصاحبه‌های انجام شده زنان قربانی همسرآزاری یکی دیگر از مؤلفه‌های شی‌انگاری را توانایی درک پایین می‌دانستند. برای مثال مشارکت‌کننده شماره سه دلیل شی‌انگارده شدن از طرف شوهرش را این‌گونه بیان می‌کند: «می‌گفت: دیوار حرف منو می‌فهمه اما تو نمی‌فهمی، سنگ هم اگه بود این حرفا رو بهش می‌زدم می‌فهمید»، همین طور مشارکت‌کننده شماره شش اعتقاد داشت: «وقتی سرم داد و بیداد می‌کنه احساس می‌کنم شوهرم اصلا حرف منو نمی‌فهمه. مثل یه ضبط صوت فقط حرف خودشو می‌زنه."

سرد و بی‌احساس بودن: ارتباط مؤلفه بی‌احساسی با شی‌انگاری در مصاحبه‌های انجام شده به وضوح دیده می‌شد. برای مثال می‌توان به جملات زیر اشاره کرد. مشارکت‌کننده شماره ۷ می‌گفت:" اوایل خیلی احساس داشتم بهش یا اگه دعوا می کردیم ناراحت می شدم. ولی حالا دیگه هیچ احساسی ندارم. خودمو مثل یه روبات سرد می بینم"، مشارکت‌کننده شماره ۲ نیز در مورد شوهرش اعتقاد داشت:» شوهرم در دعوا مثل آدم رفتار نمی کند. مثل یه سنگ بی احساس می شه".

انسانیت‌زدایی از زن و همسرآزاری: در ادامه در قالب کدگذاری محوری و گزینشی ارتباط مقوله‌های اصلی و فرعی و ارتباط آن با همسرآزاری کشف شد. همان‌طور که مشاهده می‌شود انسانیت‌زدایی از زن به عنوان مقوله مرکزی، ارتباط مقوله‌های دیگر را نشان می‌دهد. همان‌طور که در شکل شماره ۴ مشاهده می‌شود، زنان قربانی همسرآزاری تصور می‌کنند مهم‌ترین مقوله‌های بروز انسانیت‌زدایی از زنان مقوله‌های «بی‌ارزش تلقی شدن» و «احساس درک نشدن از جانب زنان» است و بروز همسرآزاری به دلیل انسانیت‌زدایی شدن آنان از جانب شوهرانشان به دلیل ایجاد می‌شود. برای مثال مشارکت‌کننده شماره سه اعتقاد داشت که همسرش احساس می‌کند که او نمی‌تواند نظرش را درک کند «بهم می‌گفت تو حرف منو نمی‌فهمی بچه دوساله عقلش از تو بیشتره، تو از یه بچه هم کمتر می‌فهمی». همین طور این زنان دلیل دیگر انسانیت‌زدایی شدن از جانب همسرشان را اعتقاد او به بی‌ارزشی زنان می‌دانستند. در همین ارتباط مشارکت‌کننده شماره ۱۰ در مورد اعتقاد شوهرش بیان کرد: «انگار من اصلا تو این رابطه اندازه اون ارزش ندارم». همچنین مشارکت‌کننده شماره شش بیان کرد: «اونقدر که در شأن من است ارزش و بها بهم نمی‌دهد و برای شخصیت من ارزش قائل نمی‌شود»، در همین ارتباط مشارکت‌کننده شماره پنج گفت: «شوهرم روی وسایل شخصی خودش خیلی حساسه اصلا کسی جرأت نداره بهشون دست بزنه. کاش اندازه وسایلش روی من حساس بود و برای منم اندازه وسایل شخصیش مثل ماشین و تلویزیونش ارزش قائل بود»، و مشارکت‌کننده شماره نه نیز اعتقاد داشت: «شوهرم زنا رو بی‌ارزش می‌دونه». از نظر این زنان انسانیت‌زدایی نیز به نوبه خود باعث بروز خشونت از جانب شوهرانشان می‌شود.



شکل شماره ۴- از انسانیت‌زدایی تا همسرآزاری

بحث

مطالعه نشان داد خروج از حیطه انسانیت، با تشبیه فرد به حیوان یا حیوان‌انگاری و تشبیه فرد به اشیا یا شیءانگاری به وقوع می‌پیوندد. این یافته با تئوری دوگانه انسانیت‌زدایی که توسط Haslam (۱) مطرح شد هماهنگی دارد. از دیدگاه Haslam انسانیت با دو دسته از صفات مشخص می‌شود. صفاتی که انسان را از حیوانات جدا کرده و مختص به انسان هستند و صفاتی که انسان را از اشیای بی‌جان متمایز می‌کند و هسته معنای انسانیت است. سلام سپس استدلال کرد که اگر دو معنی متفاوت از انسانیت وجود دارد بنابراین باید دو نوع متفاوت از انسانیت‌زدایی نیز وجود داشته باشد. Haslam (۱) این فرضیه را سنجید و مشخص نمود که انسانیت‌زدایی به دو شکل متفاوت انسانیت‌زدایی مکانیکی و انسانیت‌زدایی حیوانی اتفاق می‌افتد. هر یک از این دو شکل انسانیت‌زدایی شامل مفاهیم متفاوتی می‌شود. هرگاه مفاهیم مرتبط با صفاتی که انسان را از حیوان جدا می‌کند در افراد انکار شود، انسانیت‌زدایی حیوانی اتفاق می‌افتد. به همین شکل هرگاه مفاهیم مرتبط با صفاتی که انسان را از اشیا و ماشین‌ها متمایز می‌کند در افراد انکار شود، انسانیت‌زدایی مکانیکی به وقوع می‌پیوندد.

مطالعه‌های پیشین نشان دادند که زنان هنگام برجسته شدن ویژگی‌های جنسی آنان، می‌توانند هدف انسانیت‌زدایی مکانیکی قرار بگیرند و در معرض خشونت جنسی باشند (۱۷-۱۹)، با این حال در مطالعه‌های اخیر، Rudman و Mescher (۶) نشان دادند که زنان علاوه بر انسانیت‌زدایی مکانیکی، می‌توانند هدف انسانیت‌زدایی حیوانی نیز باشند. در مطالعه حاضر نیز زنان قربانی همسرآزاری با اعتقاد بر اینکه در شرایط متفاوت صفات متمایز کننده انسان و حیوان و صفات متمایز کننده انسان از اشیا در آن‌ها انکار می‌شود، اعتقاد داشتند که مورد هر دو نوع انسانیت‌زدایی حیوانی و مکانیکی قرار گرفته‌اند، نمونه‌ای حیوان انگاره شدن: «میگه تو آدم نیستی تو حیوونی. گاهی که دعوا نداریم میگه آدم حیوونا رو میزنه اما موقع دعوا باز منو می زنه»، یا شیء انگاره شدن: «آدم احساس می‌کنه انسان نیست، اون شخص مثل یه شی مثل یه چیز بی ارزش بهت نگاه میکنه». با این حال انسانیت‌زدایی مکانیکی بیشتر از انسانیت‌زدایی حیوانی در این زنان مشاهده شد. هر یک از انواع و اهداف انسانیت‌زدایی در مطالعه حاضر با شناخت‌ها و احساس‌هایی همراه بودند که در ادامه بررسی می‌شوند.

حیوان‌انگاری در مطالعه حاضر شناخت‌هایی به همراه داشت که شامل توانایی درک پایین، بی‌منطقی و تکانشگری بود. بر اساس نظریه Haslam (۱) نیز در زمان انسانیت‌زدایی حیوانی افراد فاقد خصوصیاتی مانند بلوغ، منطق و عقلانیت، مهار خود و تزکیه و تربیت درنظر گرفته می‌شوند. مفهوم توانایی درک پایین در مطالعه حاضر می‌تواند هم معنی با مفاهیم عدم بلوغ و عقلانیت در نظریه Haslam در نظر گرفته شود. مفهوم بی‌منطقی کاملا متناظر با مفهوم عدم عقلانیت و منطق در نظریه Haslam (۱) است. همچنین مفهوم تکانشگری در مطالعه حاضر کاملا متناظر با مفهوم فقدان مهار خود در نظریه Haslam(۱) است. در واقع وقتی صفاتی که انسان را از حیوان جدا می‌کند در فردی انکار شود، آن فرد حیوان‌انگاری می‌شود.

شیءانگاری نیز در این مطالعه، شناخت‌هایی به همراه داشت که شامل مفاهیم بی‌ارزشی، بی‌اختیاری در عمل، توانایی درک پایین و بی‌احساسی بود. انسانیت‌زدایی مکانیکی نیز در نظریه دوگانه Haslam (۱) شامل مفاهیم سطحی بودن، انفعالی بودن و قابلیت تعویض، عدم پذیرا بودن شناختی، سردی و عدم پاسخ‌دهی هیجانی است. مفهوم بی‌ارزشی در این مطالعه می‌تواند متناظر با قابلیت تعویض باشد. قابلیت تعویض در نظریه Haslam (۱) به بی‌ارزش بودن فردیت فرد به عنوان یک انسان و قابلیت تعویض او با فرد دیگر اشاره دارد. از سوی دیگر، مفهوم بی‌اختیاری در عمل، در مطالعه حاضر با مفهوم انفعالی بودن در نظریه Haslam برابری دارد. نتایج مطالعه حاضر

نشـان داد کـه دو مفهـوم بی‌اختیـاری و بی‌ارزشـی بـه طـور مشـخص دارای معانـی متمایـز هسـتند. بـه نظـر می‌آیـد نقـدی کـه در اینجـا می‌تـوان بـه نظریـه Haslam (۱) وارد کـرد، قـرار دادن انفعالـی بـودن و قابلیـت تعویـض در یـک مفهـوم اسـت. توانایـی درک پاییـن مفهـوم بعـدی اسـت کـه در ایـن مطالعـه در ارتبـاط بـا شـی‌انگاری بدسـت آمـد. ایـن مفهـوم بـا مفهـوم عـدم پذیـرا بـودن شـناختی در نظریـه Haslam (۱) مشـابه اسـت. مفهـوم بعـدی کـه در مطالعـه حاضـر در ارتبـاط بـا شـی‌انگاری شـخص شـد، مفهـوم بی‌احساسـی بـود . بی‌احساسـی بـا مفهـوم فقـدان گرمـی بین‌فـردی و سـردی متناظـر اسـت. در واقـع وقتـی صفاتـی کـه انسـان را از اشـیای بی‌جـان جـدا می‌کنـد در فـردی انـکار شـود، آن فـرد شـی‌انگاری می‌شـود.

در مطالعـه حاضـر مشـخص شـد کـه زنـان قربانـی همسـرآزاری اعتقـاد دارنـد کـه خشـونت صـورت گرفتـه علیـه آنهـا در نتیجـه انسـانیت‌زدایی شـدن آنهـا از جانـب شوهرانشـان اسـت. تئوری‌هـای مختلـف انسـانیت‌زدایی رابطـه انسـانیت‌زدایی و بـروز خشـونت را بررسـی کرده‌انـد. تئوری‌هـای اولیـه انسـانیت‌زدایی نشـان دادنـد کـه انسـانیت‌زدایی باعـث از بیـن رفتـن بازداری‌هـای بـروز خشـونت می‌شـود (۳ و ۴)، و فـرد قربانـی را از نظـر ارزش‌هـای اجتماعـی بـه قـدری پایین مـی‌آورد کـه تعهـد اخلاقـی فـرد مرتکـب خشـونت را برنمی‌انگیـزد (۲۰ و ۲۱). بـر اسـاس نظریـه مـدل محتـوای کلیشـه‌ای نیـز خشـونت زمانـی اتفـاق می‌افتـد کـه فـرد قربانـی، فاقـد گرمـی و شایسـتگی در نظـر گرفتـه شـود و نتوانـد بخش‌هـای مربـوط بـه شـناخت اجتماعـی در مغـز را فعـال کنـد (۲۲). در واقـع بـر اسـاس ایـن نظریه‌هـا خشـونت انجـام نمی‌شـود مگـر ایـن کـه فـرد قربانـی کمتـر از انسـان در نظـر گرفتـه شـود. مطالعـات متعـددی علـت بـروز خشـونت جنسـی علیـه زنـان را انسـانیت‌زدایی علیـه آنـان می‌داننـد (۶ و ۱۷ و ۱۹). در مطالعـه حاضـر نیـز زنـان اعتقـاد داشـتند کـه از جانـب همسرانشـان انسـانیت‌زدایی می‌شـوند و ایـن انسـانیت‌زدایی اسـت کـه باعـث می‌شـود خشـونت علیـه آنهـا صـورت گیـرد.

نتیجه‌گیری

مطالعـه نشـان داد کـه زنـان قربانـی همسـرآزاری اعتقـاد دارنـد کـه انسـانیت‌زدایی شـدن آن‌هـا از جانـب همسرشـان باعـث بـروز خشـونت علیـه آن‌هـا می‌شـود. همچنیـن مشـخص شـد کـه انسـانیت‌زدایی در بافـت خشـونت خانگـی بـه دو شـکل شـی‌انگاری یـا تشـبیه بـه شـی و حیوان‌انـگاری یـا تشـبیه بـه حیـوان صـورت می‌گیـرد. بـا توجـه بـه نتایـج ایـن مطالعـه می‌توانـد در رونـد زوج‌درمانـی بـا زنـان قربانـی خشـونت خانگـی مفیـد واقـع شـود. همچنیـن پیشـنهاد می‌شـود بـا توجـه بـه نقـش انسـانیت‌زدایی در بـروز همسـرآزاری، از روش‌هـای کاهـش انسـانیت‌زدایی ماننـد روش‌هـای افزایـش همدلـی و آگاهـی و اسـتفاده از رسـانه‌ها بـرای کاهـش بـروز همسـرآزاری اسـتفاده شـود. همچنیـن پیشـنهاد می‌شـود در مطالعه‌هـای آینـده بـه بررسـی دیـدگاه مـردان عامـل خشـونت بـه نقـش انسـانیت‌زدایی در بـروز همسـرآزاری پرداختـه شـود.

تشکر و قدردانی

بدینوسـیله از قطـب علمـی خانـواده دانشـگاه شـهید بهشـتی کـه از ایـن مطالعـه حمایـت مالـی کردنـد، قدردانـی می‌شـود. ایـن مقالـه برگرفتـه از پایان‌نامـه کارشناسـی ارشـد نویسـنده اول می‌باشـد.

REFERENCES

1. Haslam N. Dehumanization: An Integrative Review. Personality and Social Psychology Review. 2006;10(3):252-64.
2. Haslam N, Loughnan S. Dehumanization and Infrahumanization. Annual Review of Psychology. 2014;65:399-423.
3. Kelman HG. Violence without Moral Restraint: Reflections on the Dehumanization of Victims and Victimizers. Journal of Social Issues. 1973;29(4):25-61.
4. Staub E. Moral Exclusion, Personal Goal Theory, and Extreme Destructiveness. Journal of Social Issues. 1990;46(1):47-64.

5. Bandura A, Barbaranelli C, Caprara GV, Pastorelli C. Mechanisms of Moral Disengagement in the Exercise of Moral Agency. Journal of Personality and Social Psychology. 1996;71(2):364.

6. Rudman LA, Mescher K. Of Animals and Objects Men's Implicit Dehumanization of Women and Likelihood of Sexual Aggression. Personality and Social Psychology Bulletin. 2012;38(6):734-46.

7. Jewkes R, Levin J, Penn-Kekana L. Risk Factors for Domestic Violence: Findings from a South African Cross-sectional Study. Social Science & Medicine. 2002;55(9):1603-17.

8. Garcia-Moreno C, Jansen HA, Ellsberg M, Heise L, Watts CH. Prevalence of Intimate Prtner Violence: Findings from the WHO Multi-country Study on Wwomen's Health and Domestic Violence. The Lancet. 2006;368(9543):1260-9.

9. Samgis B. Why They Hurt Their Spouse? Khordad Magazine. 1988;1(21).(Full Text in Persian)

10. Salehi Omran E, Salehi S. The Study of Violence Against Women in Family (Case study: Mazandaran province. Journal of Education and Physiology Sistan and Balochestan University. 2005;2:77-98. (Full Text in Persian)

11. Creswell JW, Hanson WE, Clark Plano VL, Morales A. Qualitative Research Designs: Selection and Implementation. The Counseling Psychologist. 2007;35(2):236-64.

12. Corbin JM, Strauss A. Grounded Theory Research: Procedures, Canons, and Evaluative Criteria. Qualitative Sociology. 1990;13(1):3-21.

13. Panaghi L, Dehghani M, Abbasi M, Mohammadi S. Investigating Reliability, Validity and Factor Structure of the Revised Conflict Tactics Scale. Journal of Family Research. 2011;7(1):103-17. (Full Text in Persian)

14. Pandit NR. The Creation of Theory: A Recent Application of the Grounded Theory Method. The Qualitative Report. 1996;2(4):1-15.

15. Maxwell J. Understanding and Validity in Qualitative Research. Harvard Educational Review. 1992;62(3):279-301.

16. Morse JM, Barrett M, Mayan M, Olson K, Spiers J. Verification Strategies for Establishing Reliability and Validity in Qualitative Research. International Journal of Qualitative Methods. 2002;1(2):13-22.

17. Puvia E, Vaes J. Being a body: Women's Appearance Related Self-views and Their Dehumanization of Sexually Objectified Female Targets. Sex Roles. 2013;68(7-8):484-95.

18. Gervais SJ, Vescio TK, Förster J, Maass A, Suitner C. Seeing Women as Objects: The Sexual Body Part Recognition Bias. European Journal of Social Psychology. 2012;42(6):743-53.

19. Gervais SJ, Vescio TK, Allen J. When Are People Interchangeable Sexual Objects? The Effect of Gender and Body Type on sexual fungibility. British Journal of Social Psychology. 2012;51(4):499-513.

20. Bandura A. Moral Disengagement in the Perpetration of Inhumanities. Personality and Social Psychology Review. 1999;3(3):193-209.

21. Opotow S. Moral Exclusion and Injustice: An Introduction. Journal of Social Issues. 1990;46(1):1-20.

22. Harris LT, Fiske ST. Dehumanizing the Lowest of the Low Neuroimaging Responses to Extreme Out-groups. Psychological Science. 2006;17(10):847-53.

Community Health; Vol. 4, No. 3; 2017 ISSN 2383-3033, Journal of Social Determinants of Health Research Center of Shahid Beheshti University of Medical Sciences, Tehran, Iran. http://journals.sbmu.ac.ir/ch

Original Article

The Role of Dehumanization in the Incidence of Spouse Abuse from the Perspective of Female Victims of Domestic Violence: A Qualitative Study

Homa Shahbazi[1], Mansoureh-sadat Sadeghi[2*], Leili Panaghi[3]

1. Master Student of Family Therapy, Family Research Institute, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran
2. Assistant Professor, Department of Family Therapy, Family Research Institute, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran
3. Associate Professor, Department of Family Therapy, Family Research Institute, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran

[*]**Corresponding Author:** Mansoureh sadat Sadeghi, Department of Family Therapy, Family Research Institute, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran
Email: m_sadeghi@sbu.ac.ir

Received: 5 March 2017 **Accepted:** 7 May 2017 **Published:** 23 May 2017

How to cite this article:
Shahbazi H, Sadeghi M, Panaghi L. The Role of Dehumanization in the Incidence of Spouse Abuse from the Perspective of Female Victims of Domestic Violence: A Qualitative Study. Community Health. 2017;4(3): 175-85.

Abstract

Background and Objectives: Dehumanization is denial of one's humanity and is one of the fundamentals in interpersonal and intergroup violence as known in previous studies. The role of dehumanization in previous studies was limited to sexual violence and violence against women out of intimate relationships. Therefore this article aims to examine the role of dehumanization in domestic violence.

Material and methods: This study was a qualitative grounded theory research and sampling was conducted in two stages. In the first phase 120 women were selected through convenience sampling method in different areas of Tehran in parks, mosques, etc. The subjects were asked to complete the conflict tactics scale (CTS2). 60 out of 120 women who experienced violence and their score in (CTS2) was higher than the twenty-fifth percentile were chosen. In the second stage, 60 people were selected for in-depth interviews through theoretical sampling. Data in this research reached theoretical saturation with 10 participants. Data were analyzed through Strauss and Corbin method.

Results: Data analysis revealed that dehumanization in the study was observed in the two main categories of objectification which contains sub-categories of worthlessness, incontinence, the low ability to understand and emotionlessness, and animalization including sub-categories of the low ability to understand, impulsiveness and irrationality. It was also found that as a core category, female victims of domestic violence consider dehumanization as a factor of spouse abuse.

Conclusion: The findings of this study showed that female victims of domestic violence, dehumanization in two forms objectification and animalization is involved with spouse abuse. Accordingly the moderator dehumanization methods can be used to reduce the incidence of spouse abuse.

Keywords: Spouse Abuse, Violence against women, Dehumanization